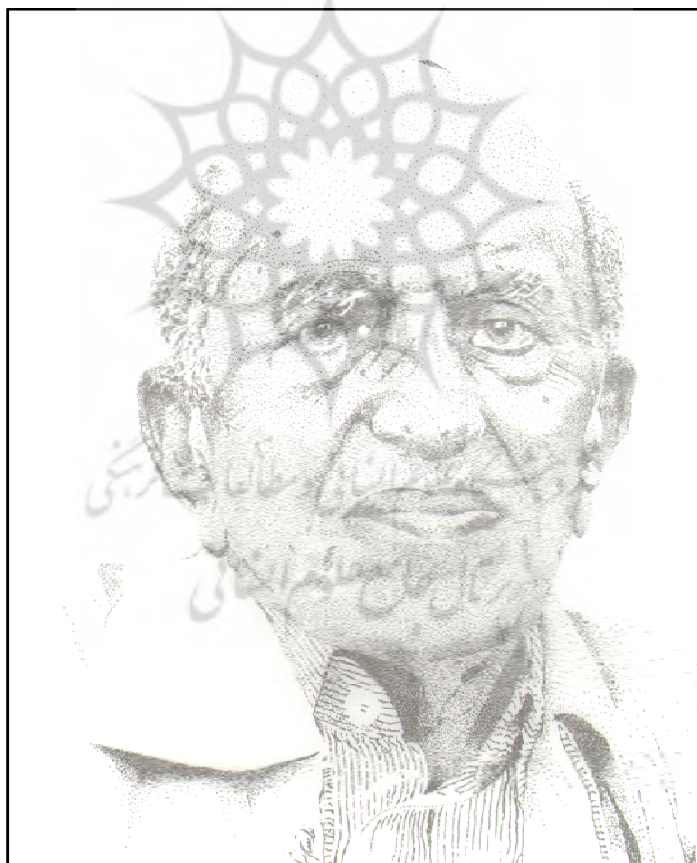


هیأت سردبیری مجله جغرافیا و توسعه درگذشت استاد فرهیخته و پدر علم جغرافیای نوین ایران که طی یک قرن بر تارک جغرافیای کشور می‌درخشید و رهپویان این علم را از آبشخور گنجینه‌ی علمی خویش همواره سیراب می‌نمود را به تمامی جغرافیدانان و جوینده‌گان این دانش شریف تسلیت عرض می‌نماید. بدین مناسبت مقاله‌ایی که در پی می‌آید، به معرفی و نقش تأثیرگذار ایشان بر توسعه‌ی علم جغرافیا در ایران پرداخته و امید است که توانسته باشیم گوشه‌ایی از خدمات شایسته ایشان به جغرافیای کشور را به تصویر بکشیم.

دکتر عیسی ابراهیم‌زاده
مدیر مسؤل مجله جغرافیا و توسعه

دکتر محمدحسن گنجی و نقش تأثیر گذار وی بر توسعه علم جغرافیا در ایران



از دلایلی که زمینه‌ساز سخت‌کوشی و تلاش خستگی‌ناپذیر این استاد فرزانه گردید و او را در طول یک قرن وقف علم و عالمی گردانیده، خودباوری و خوداتکایی و اعتماد به نفسی بوده و هست که یک روستازاده (برخاسته از روستای ماهوک) را بر تارک

دکتر محمدحسن گنجی از معدود دانشمندان ایرانی است که قریب به یک قرن بطور پیوسته در خدمت علم و عالمان بوده و شمع وجود وی، نور امید و اندیشه را فراروی رهپویان و رهجویان دانش، همچنان فروزان نگه داشته است؛ تا باد چنین بادا. شاید یکی

وی در این دوره پس از مراجعت از امریکا، علاوه بر ساماندهی دروس دانشگاهی جغرافیا، همتی مضاعف در گسترش آموزش و پژوهش علوم نوین جغرافیایی نیز به خرج داد. چنانکه به منظور مبادله‌ی علمی میان جغرافیدانان و دستیابی به آخرین تحقیقات و پژوهش‌های علمی در این زمینه با همکاری دیگر اساتید جغرافیا اقدام به برپایی ۶ کنگره جغرافیایی از سال ۱۳۳۳ الی ۱۳۳۸ در ایران نمود. این حرکت علمی، گامی بلند در ارتقاء و توسعه جغرافیای نوین و بلکه نقطه‌ی عطفی در آن به حساب می‌آید. دستاوردهای این کنگره‌های علمی، روحی تازه و امیدوی سرشار از تعالی و گسترش این علم شریف و کاربردی در علاقمندان و صاحب‌نظران و حتی صاحب‌منصبان ملی و منطقه‌ای در کشور، دمید. دکتر گنجی متعاقب آن با تأسیس "مرکز تحقیقات علمی مناطق خشک" و سپس "مؤسسه جغرافیا" وابسته به گروه جغرافیا دانشگاه تهران، گام‌های متعالی‌تر در توسعه جغرافیای نوین در ایران برداشت. علاوه بر این در تهیه و تدوین سرفصل‌های جدید درس جغرافیا، متناسب با نیازها و ضرورت‌های کاربردی آن در سالیان متمادی پس از آن نیز با وسواس علمی خیره‌کننده‌ای در تکاپو بود. در این زمینه او خود می‌گوید: در تمام دوران نسبتاً ممتد خدمت در دانشگاه تهران وظیفه سنگین تدریس توأم با علاقمندی به آموزش و پرورش صحیح جغرافیا ایجاب می‌کرد که هر کتاب و رساله و حتی مجله و روزنامه‌ای که درباره‌ی جغرافیا و علوم وابسته بدان تهیه و منتشر می‌شد، بدست آورده مطالعه و در صورت امکان جمع‌آوری کنم و مطالب و نظرات و تحولات تازه را در کلاس‌های مختلف دانشگاهی عنوان کرده و دانشجویان را به تفحص و تعمق بیشتر واداشته و در موارد لازم راهنمایی کنم؛

یکی از علوم برجسته و فراگیر (جغرافیا) در ایران و در شاخه‌هایی از آن در جهان (هواشناسی) نشانده است. دکتر گنجی که از مهرماه ۱۳۰۹ هجری شمسی پس از تکمیل تحصیلات متوسطه در مولد خود یعنی بیرجند، به تهران آمده و در رشته تاریخ و جغرافیای دانشسرای عالی ثبت‌نام نمود و در خردادماه ۱۳۱۲ موفق گردید تا دوره‌ی سه ساله دانشسرای عالی را با موفقیت کامل به پایان رسانده و به اخذ لیسانس تاریخ و جغرافیا نایل آید؛ عملاً قریب به ۸۱ سال است که پیوند ناگسستنی خویش را با علم جغرافیا، تداوم بخشیده و نقشی تأثیرگذار بر ارتقا و تعالی این دانش جهانشمول از خود بر جای گذاشته است. وی که جهت تکمیل تحصیلات عالی خویش در حوزه‌ی علوم جغرافیایی پس از لیسانس بلافاصله راهی فرنگ گردید، موفق شد تا در سال ۱۳۱۷ با اخذ درجه فوق لیسانس جغرافیا از دانشگاه منچستر انگلیس به وطن بازگردد و در دانشسرای عالی (دانشگاه تهران) مبدع ایده‌های نو در جغرافیای ایران گردد. از اینرو به حق شایسته است که او را پدر علم جغرافیای نوین در ایران بدانیم که بعدها توسط شاگردان و دانشجویان وی، بسط و گسترش یافت و خود نیز بر این روند نظارت و در تسریع آن مشارکتی فعالانه داشت.

دکتر گنجی پس از ساماندهی علوم نوین جغرافیایی در کشور، جهت بهره‌مندی از یافته‌های جدیدتر در این زمینه در سال ۱۳۳۱ به آمریکا رفت و پس از دو سال تحقیق و تحصیل در دانشگاه کلارک ماسوچوست به اخذ درجه‌ی دکتری جغرافیا نایل آمد و بی‌درنگ به کشور بازگشت و با ره‌توشه‌ای جدید از علم و دانش به بسط و گسترش بیش از پیش جغرافیا در ایران همت گماشت.

نموده‌ایم که در ادامه به آن مقاله و اهمیت راهبردی آن خواهیم پرداخت. آنچه در اینجا اشاره به آن اهمیت دارد، آن است که دکتر گنجی علیرغم کهنسنت و فرسودگی جسمی ناشی از یک قرن تلاش مستمر و پیگیر علمی و عملی در حوزه جغرافیا، همچنان به لحاظ روحی سرزنده و شاداب به رصد تحولات این علم شریف در ایران و جهان می‌پردازد و در بسط و توسعه آن در کشور از هیچ کوششی فروگذار نمی‌نماید. ایشان همچنانکه به نقل از خودشان قبلاً نیز متذکر گردیدیم، به طور مرتب و منظم پیگیر پیشرفت‌ها و تحولات علمی جغرافیا در ایران بوده و هست؛ هر جا هم که احیاناً کژی احساس می‌کند یا نکته نظر اصلاحی و رهگشایی را کارساز می‌داند، از تذکر عالمانه آن دریغ نمی‌ورزد.

دکتر گنجی در این سن و سال تقریباً تمامی شماره‌های منتشر شده مجله جغرافیا و توسعه ما را با دقت و صمیمیت مطالعه و نکات لازم به منظور بهبود و ارتقاء جایگاه علمی مجله را به ما و بعضاً به نویسندگان مقالات با دقتی مثال‌زدنی متذکر می‌گردد. یکی از آن موارد؛ یادداشتی علمی است که در خصوص یک واژه علمی که در یکی از مقالات چاپ شده در شماره ۷ مجله جغرافیا و توسعه آمده، ایشان به دفتر مجله ارسال داشته‌اند. این مهم بیانگر عمق ریزبینی و دقتی نظر عمیق ایشان به مباحث علمی است (نگاه کنید به؛ *ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۶*).

در ادامه تصویر آن یادداشت که حاوی نکته‌نظرات صائب و وسواس علمی و پیگیری مجدانه انتشارات جغرافیایی و مقالات علمی این حوزه از یکسو و تشویق و ترغیب و مورد تفقد قراردادن جوان‌ترها در تعمیق و توسعه این علم از سوی دیگر می‌باشد؛ آورده شده است.

همچنین هر کتاب یا نوشته‌ای را که مطالعه می‌کردم، مورد مذاقه قرار داده نظرات خود را در حاشیه کتاب یادداشت کنم و مطالب مهم و قابل بحث یا تأمل کتاب را باخط‌کشی‌های مختلف مشخص سازم و در نتیجه کمتر کتاب یا مجله‌ای در کتابخانه شخصی من دیده می‌شود که این عادت خوب یا بد من در آن منعکس نباشد (گنجی، ۱۳۶۷: ۱۸-۱۷). این مشی علمی استاد می‌تواند الگویی سازنده و رهگشا برای تمامی علاقمندان و رهپویان علم و دانش تلقی گردد. زیرا وسواس و حساسیت علمی مهمترین وجه یک عالم است که به وی کمک می‌نماید تا هر یافته و یا گفته ولو علمی را مورد مذاقه و تحلیل و نقد راستین قرار دهد تا اگر در آن حُسنی است بیش از پیش هویدا گردد و ابعاد و جنبه‌های ناگفته آن نیز مکشوف و توسط دیگران توسعه یافته و تکمیل گردد؛ در عین حال اگر ایراد و اشکال و ناخالصی نیز احیاناً در آن وجود دارد، برملا گردیده و از آن زدوده گردد؛ تا زلال علم و دانش از آب‌شخور حقیقی خویش بر کام تشنگان آن، باطراوت و شیرین آید.

این مراقبت و رصد علمی توسط این استاد بزرگ کماکان تا آستانه ۱۰۰ سالگی ایشان نیز در وی موج می‌زند و پویا است. کما اینکه طی یک دهه گذشته که ما در دانشگاه سیستان و بلوچستان اقدام به راه‌اندازی پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا نموده و سپس مجله جغرافیا و توسعه را بطور مستقل از سال ۱۳۸۲ (در ادامه مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان که از سال ۱۳۷۴ منتشر نموده‌ایم و سه ویژه‌نامه آنرا مستقلاً به جغرافیا اختصاص داده بودیم)، انتشار می‌دهیم؛ ایشان از همان ابتدا مشوق و یاریگر ما بوده و اولین شماره این مجله را نیز در تابستان همان سال با مقاله‌ی بسیار کاربردی و رهگشای ایشان مزین



دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ
شماره
پوست

تهران ۱۹۸۳۹۳۱۱۳ اوین
تلفن: ۲۹۹۰۱

استاد ارجمند جناب دکتر علی سیرجهم راز
سرپرست محله هجرینیا رازند

سید اجدرم درودان شماره ۷ محله آرزو شهر شهید بهشتی کرام و خوشحالم به اطلاع رسانم که از بدو تا پیش
به شماره محله علمی تر، بهتر و لایق تر از شماره قبلی بوده و این شماره ۷ را محضرتا صادر شده است
درست اول معنی یافتیم. فقط یک نکته به نظر رسید که لازم داشتیم ما در آن کم و آن به کار گرفتن واژه
خندق در عنوان مطالب مقاله ذکر کنیم بیانی خطیبی است. واژه خندق در ادیان عمومی بهای است
که در فرهنگ آمده و در فرهنگ میبایست هم کلماتی در این باره است بهتر در آن ایجاد می شود
تعریف شده و در نتیجه نمی تواند معادل GULLY در این شناسی به کار رود چون خندق انسان خندق
است در حالی که گالی محصول و ساختار زمین شناسی از طبیعت است و در اینجا نامی است از اهل کدورا
الواع که یک در یک آن زیاد چشم می خورد. به نظر من بهترین واژه فارسی که می توانی در باره گالی
به کار بگیری واژه آبلغز است که هم در فرهنگ مانده آمده و هم تکرار آن در اصطلاح دیگر به
طبیعت این شناسی و نوع خرابی که وجود آن آن به ذهن می آورد. اراغند که در شناسی گلی

۱۵/۱۲/۹۵

بی‌حد و حصر شاخه‌های علم جغرافیا و برخی از جغرافیدانانی که اصالت و پیوستگی جغرافیا را خواسته یا ناخواسته فراموش کرده‌اند و به جنبه‌هایی از این علم دل‌خوش کرده و سایر جنبه‌ها را عملاً رها نموده‌اند، مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: نتیجه توسعه بی‌حد علم جغرافیا این شده است که در سیستم آموزشی ما در سطوح بالا کسانی که تحصیل جغرافیا را انتخاب می‌کنند، ناگزیرند که مطابق ذوق و یا نیاز شخصی خود در یکی از شاخه‌های جغرافیا و عبارتی دیگر در یکی از زیرفصل‌های مورد اشاره هتتر (چنانکه هتتر در کتاب "جغرافیا، ماهیت، تاریخ و روشن آن" جغرافیا را شامل ۱۵۰ زیرفصل و شاخه‌ای علمی دانسته است) تخصص احراز کرده و درباره آن شاخه یا مسائل مربوط به آن پایان‌نامه بنویسند و در این پایان‌نامه نویسی مخصوصاً اگر در سطح دکتری باشد، بیم آن می‌رود که جغرافیا به صورت علمی که تعریف کردیم، بکلی فراموش شود و فرهیخته جغرافیا؛ تعلق به شاخه‌ای را که در آن تخصصی احراز کرده بر علم جغرافیا ترجیح دهد و آن موقع است که نمی‌تواند در کار عملی به عنوان یک جغرافیدان کاربردی مؤثر داشته باشد (گنجی، ۱۳۸۲: ۶). این نوع نگاه دکتر گنجی به جغرافیا، در آینده نیز می‌تواند به حفظ و توسعه این علم با تمامی ابعاد و کارکردهای رهگشای آن در ایران کمک شایانی نموده و رهپویان جوان را به تأملی درونی وادارد و بر حمیت و غیرت و تعصب علمی آنها به این علم شریف بیافزاید. نکته‌ای دیگر در زندگی شخصی و علمی دکتر گنجی که می‌تواند تأمل و تدبر برانگیز باشد؛ یادداشت‌های روزانه او از وقایع و اتفاقات علمی است که در زندگی وی رخ داده و او آنها را تقریباً بطور روزانه یادداشت می‌نموده است.

جنبه دیگری از شخصیت علمی استاد دکتر گنجی حمیت و تعصب علمی ایشان به جغرافیا با تمامی ابعاد و کارکردهای آن است. او جغرافیا را یک کل واحد می‌داند و نه اجزایی پراکنده و شاخه‌هایی تخصصی که سنخیتی با یکدیگر نداشته باشند. متأسفانه امروزه بسیاری از دانش‌آموختگان جغرافیا اعم از دانشجویان و حتی برخی از اساتید به چنین کل واحدی کمتر پایبند و مُصر هستند. کما اینکه برخی از آنها خود را اقلیم‌شناس و بعضاً ژئومورفولوگ و برخی هم شهرشناس، برنامه‌ریز، روستاشناس، جمعیت‌شناس و غیره می‌دانند!!! این درحالی است که جغرافیا به معنی اخص کلمه از دو جزء ثابت و لایتجزای انسان و محیط شکل می‌گیرد و به واقع چگونگی شناخت روابط موجود یا ساماندهی روابط مطلوب میان این دو، نقش و وظیفه جغرافیدان را تبیین می‌نماید (نگاه کنید به؛ *ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۷-۱*). دکتر گنجی به این تعریف پایبند و به این اعتقاد همیشه راسخ بوده و هست. کما اینکه علیرغم آنکه در سال ۲۰۰۱ مرد سال هواشناسی جهان شناخته شد و از طریق مجامع علمی و بین‌المللی بدین مناسبت از او در سطح گسترده و وسیعی تقدیر و بر او تبلیغ گردید، اما او خود هرگز خود را هواشناس و اقلیم‌شناس تلقی نکرد و همچنان معتقد است که اقلیم‌شناسی زیرشاخه‌ای از درخت تنومند جغرافیاست. وی در این باره می‌گوید: تمام جغرافیدانان معترف به این هستند که جغرافیا علمی است ترکیبی، که تقریباً از کلیه علوم طبیعی و انسانی بهره می‌گیرد تا از ترکیب ناشی از این بهره‌گیری آمیزه‌ای بوجود آورد که به هیچ یک از علوم طبیعی و انسانی منحصرأ تعلق ندارد، ولی از تمام آنها، بخش‌هایی را در خود مستهلک کرده است. او در ادامه چگونگی گسترش

جغرافیا امروزه بر تارک علوم کاربردی در ایران بدرخشد. دکتر گنجی در مقاله‌ای که قبول زحمت نموده و برای اولین شماره مستقل مجله جغرافیا و توسعه در دانشگاه سیستان و بلوچستان ارسال داشته‌اند و در تابستان ۱۳۸۲ به چاپ رسید؛ "جغرافیا را علم برنامه‌ریزی و توسعه" می‌داند. او با انتخاب این عنوان بر آن مقاله در عمل قصد داشت تا جغرافیدانان را به این مهم متذکر گردد که جغرافیا صرفاً علم شناخت فضاهاى جغرافیایی نیست، بلکه این شناخت بایستی مقدمه برنامه‌ریزی به منظور توسعه و تعالی وضع موجود به وضع مطلوب در تعاملات انسان و محیط باشد (گنجی، ۱۳۸۲: ۱۲-۵).

او در این رابطه می‌گوید: حال اگر برگردیم به تعریفی که از جغرافیا کردیم باید ببینیم که طبیعت و انسان که ارکان علم جغرافیا را بوجود می‌آورد، در این علم وسیع به چه صورت مطرح می‌شوند و مسائل مورد بحث جغرافیا چگونه از تعامل این دو رکن به وجود می‌آید؛ طبیعت یا محیط زیست در علم جغرافیا همانا زمین‌کره و متحرک و یکی از اجرام سماوی عالم شمسی و متعلقات آن با تمام کم و کیف ساختاری و متحول آن در طول زمان است که انسان به این تعلق دارد، روی آن زندگی می‌کند و از قِبل آن امکانات ادامه حیات خود را فراهم می‌سازد که در آموزش جغرافیا این مهم از ده‌ها جنبه‌ی خاص مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در این شناسایی یک امر مسلم می‌شود و آن این است که تمام عناصری که زمین را تشکیل می‌دهند بهم پیوسته و در ایجاد و بقای همدیگر مؤثرند و در اثر این همبستگی است که جغرافیدان زمین را به صورت یک مجموعه از عناصر بهم پیوسته می‌شناساند که در عین کثرت، وجود واحدی را تشکیل

این سنت حسنه می‌تواند مشی مبارک و میمون برای محققین و دانشوران جوان باشد، تا آنان را به نکته‌سنجی و دقت‌نظر علمی با نگاهی عالمانه به مسائل حوزه مطالعاتی‌شان وادارد. او خود در این رابطه می‌گوید: خاطره‌نویسی از مشخصات زندگی من بوده و حداقل بین ۴۰ تا ۵۰ جلد کتابچه‌هایی از نوع سررسیدنامه بانکی در کتابخانه من موجود است که وقایع روزانه زندگی خود را در آنها نوشته‌ام. شرح مسافرت‌های زیاد داخلی و خارجی و مشارکت‌های من در کنگره‌ها و محافل علمی بین‌المللی و برخورد با شخصیت‌های علمی، بخصوص جغرافیایی و بازدید از گروه‌های آموزشی جغرافیا در کشورهای متعدد و بالاخره مشاهدات جغرافیایی، بخش دیگری از کتابخانه‌ام را تشکیل می‌دهد که خود متضمن ۳۰ تا ۴۰ جلد کتابچه یادداشت است (گنجی، ۱۳۶۷: ۱۸).

حاصل برخی از آن یادداشت‌ها در تدوین کتاب وزین ایشان تحت عنوان: "جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی" که به همت مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی در سال ۱۳۶۷ انتشار یافته، منعکس گردیده و برخی نیز در کتاب تازه‌ای که تحت عنوان: "مردی جهانی از بیرجند" به همت مؤسسه گیتاشناسی در سال ۱۳۸۹ به زیور چاپ آراسته گردیده، قابل دسترسی است. دکتر گنجی به معنی اخص کلمه به جغرافیا عشق می‌ورزد و این عشق متعالی باعث گردیده تا عاشقان سر از پا نشناخته دیگری به تاسی از وی نیز خود را وقف این علم شریف نموده و در تعالی و توسعه این علم نقشی بسزا داشته باشند؛ که از آنجمله جا دارد از مرحوم دکتر حسین شکوئی، زنده‌یاد دکتر مصطفی مؤمنی و دیگران به نیکی یاد کرد؛ این همت بلند باعث گردیده تا نام

زبانی برای انتقال فکر در او بوده که در هیچ حیوان دیگری وجود نداشته و او توانسته است در طول هزارها بلکه میلیون‌ها سال برخورد خود با محیط زیست یا به عبارت دیگر بهره‌برداری از امکانات محیط زیست و مهیا ساختن آن برای زندگی خود را تحت نظمی درآورد که نطفه تمدن‌های عمده سرزمین‌های مختلف در دوران‌های گذشته محسوب می‌شود. به تعبیری دیگر روابط انسان و محیط زیست او به هر صورت و شکلی که بروز کرده با هدف برآوردن سه مقصود ضامن بقای او یعنی تأمین خوراک و پوشاک و مسکن بوده که هزارها سال از طریق جمع‌آوری ساده و مستقیم رستنی‌ها، شکار حیوانات، صید ماهی آنهم با استفاده از چوب درخت و سنگ بیابان صورت می‌پذیرفته است ولی با گذشت ایام انسان از نیروی تفکر خود استفاده کرده و راه و روش‌هایی برای تأمین خوراک و پوشاک و مسکن خود پیدا کرده که پیچیده‌تر از طرق مستقیمی بوده که اجداد او به کار می‌برده‌اند و همین راه و روش‌ها و پیچیدگی‌ها بوده که ما امروز از آن به نام مراحل مختلف تمدن گذشته بشر یاد می‌کنیم و آثار آن را باستان‌شناسان از زیر خاک درمی‌آورند و مردم‌شناسان برای ما تفسیر می‌کنند. پاره‌ای از این راه و روش‌ها که انسان‌های گذشته با بکار بردن فکر و دست خود پیدا کرده‌اند آنقدر در تغییر زندگی آن‌ها مؤثر بوده که از آن‌ها به انقلاب تمدنی یاد کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان شکل دادن به ادوات سنگی، سبذبافی، سفالگری، دوخت و دوز، خانه‌سازی، اهلی کردن حیوانات، کشاورزی، یک‌جانشینی، چرخ و آلات نقاله و امثال آن را در دوران‌های ماقبل تاریخ و خط و کتابت و انواع هنرها و صنایع ظریفه و ادبیات را در دوران تاریخی نام برد. هر

داده‌اند و بهترین نمونه وحدت در تکثر یا به تعبیر علمی *unity in deunity* می‌باشد. انسان در جغرافیا موجودی از موجودات گوناگون روی زمین است که در گذشته‌های بسیار دور در فرایند تکامل موجودات زنده روی زمین ساکن شده و دارای امتیازاتی است که در هیچ موجود دیگری مشاهده نمی‌شود و جامعه انسانی آمیزه حیرت‌آوری از ساختارهای طبیعی و انسانی است که در طول زمان بوجود آمده و هر انسانی ناگزیر است در دامن آن به زندگی خود ادامه دهد. موضوع جغرافیا بررسی تعامل و تقابل انسان و طبیعت است و از آنجائی‌که در زمین گرد متحرک و در معرض نور و نیروی خورشید که تنها عامل لایزال حیات موجودات است در طوقه‌هایی از سطح آن بموازات خط استوا شرائط مختلف و متفاوتی بوجود آمده، موضوع بحث جغرافیا این می‌شود که جوامع انسانی در این محیط‌زیست‌های مختلف و متفاوت چگونه موجبات مداومت حیات خود را فراهم ساخته‌اند. چگونه در گذشته زیسته‌اند، زندگی امروزی آن‌ها چگونه است و احتمالاً در آینده چگونه خواهند زیست. در این تعامل و تقابل چه دخالت‌هایی در محیط زیست کرده‌اند و در چه مواردی ناگزیر زندگی خود را با محیط زیست هم‌آهنگ و هم‌ساز ساخته‌اند. اولین برخورد و روابط انسان اولیه با محیط‌زیست او از غرائز حیوانی انسان سرچشمه گرفته که او را وادار می‌کرده مانند هر حیوان دیگر آب و خوراکی دست و پا کند و گوشه امنی برای استراحت خود بیابد و هر طور شده خود را از تغییرات نامساعد گرمای شب و روز یا زمستان و تابستان محفوظ نگاه دارد. بزرگ‌ترین امتیاز انسان در جهان هستی این بوده که دماغ و مغزی بزرگتر از هر حیوان زنده برای تفکر داشته و

جای آنرا به مرور ایام پر می‌کرده، ولی با وسایل تخریبی که انقلاب صنعتی بدست انسان داده او چهره زمین را دگرگون می‌سازد و منابع طبیعت را با آن چنان مداومت و سرعتی از میان می‌برد که طبیعت قادر به تجدید آن نیست (گنجی، ۱۳۸۲: ۸-۶).

دکتر گنجی پس از بررسی و تحلیل چگونگی تعامل انسان و محیط از گذشته‌های دور تاکنون معتقد است که امروزه بایستی این روابط به تعاملی که منجر به توسعه پایدار گردد، منجر شود. در این باره می‌افزاید: تمام این مسائل که در رابطه انسان با محیط زیست او بوجود می‌آید موضوع بحث و بررسی علم جغرافیا است و جغرافیدان آن‌ها را از زوایای مختلف می‌آموزد و آموزش می‌دهد. از این رو است که جغرافیدان با دانش متنوعی که درباره محیط زیست کسب می‌کند، می‌تواند بهتر از هر کس کارگشای مشکلات محیطی باشد. او قادر است با آینده‌نگری‌های مبتنی بر مطالعات مختلف جغرافیایی سرعت اقدامات تخریبی انسان را در بهره‌گیری از محیط زیست خود تقلیل دهد. او می‌تواند راه و روش‌های حفظ موازنه منطقی بین انسان و محیط زیست او را ارائه نماید و به عبارت دیگر زمینه را برای یک توسعه پایدار که دست‌یابی به آن آرزوی هر علاقه‌مند به سرزمین خود است فراهم سازد.

ممکن است این سؤال پیش آید که جغرافیدان چگونه توان این دوراندیشی را پیدا کرده است؟ جواب این سؤال این است که جغرافیدان انسان و محیط زیست او را که دو زمینه‌ساز برای تمدن‌های بشری به‌شمار می‌روند از زوایای مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد و در کلاس‌های درس جغرافیای طبیعی و انسانی کم و کیف و مشخصات هر یک را تا

یک از این قبیل انقلابات که در طول زندگی بشر بروز کرده روابط او با محیط زیست را پیچیده‌تر نموده و به عبارت دیگر تمدن او را به سطح بالاتری سوق داده، لکن اصل آن روابط بر جای مانده است. چنان‌که اگر دقت کنیم در زندگی بسیار پیچیده امروز هم هدف اصلی هر انسان تأمین خوراک و پوشاک و مسکن است که برخلاف گذشته‌ها از طریق فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی گوناگون و باورناکردنی فراهم می‌گردد. از جمله انقلاباتی که در روابط انسانی محیط زیست او در طول تاریخ بوجود آمده انقلاب صنعتی دو سه قرن اخیر است که پیچیدگی‌های روابط انسان و محیط زیست را با سرعت غیرقابل تصویری تغییر داده و به توسعه ارتباطات و اطلاعات امروزی که عملاً زمان و مکان را از میان برده منجر شده است.

انقلاب صنعتی از موقعی آغاز شده که انسان توانسته است نیرویی غیر از نیروی خود و حیواناتی که اهلی کرده در اختیار گیرد و آن نیرویی است که بنام نیروی ماشین شناخته شده و امروز در تمام اعمال و حرکات ما متجلی است. این نکته شایان یادآوری است که انسان در برخورد با محیط زیست از بدو خلقت تا انقلاب صنعتی طرف بازنده بوده به این معنی که هرگز نتوانسته است بر نیروهای طبیعت فائق آید و ناگزیر بوده که زندگی خود را با آن وقف دهد، ولی انقلاب صنعتی کار انسان را بجایی رسانده است که در بسیاری موارد بر طبیعت و محیط زیست فائق آمده و در راه کسب نیرو به تخریب آن پرداخته است. نکته جالب دیگر اینکه از بدو خلقت انسان تا دوره انقلاب صنعتی، انسان و محیط زیست در حالتی متعادل بوده‌اند به این ترتیب که اگر در بخشی از یک جنگل یا مرتع برای نیازهای خود و حیوانات اهلی استفاده می‌کرده طبیعت

به هر حال امیدواریم که این دیدگاههای راهبردی استاد، چراغ راه پژوهشگران و اساتید و دانشجویان جغرافیای کشور قرار گیرد و انشاء... با این نگاه و عمل به آن، ایرانی آباد و آزاد و الهامبخش توسعه و تعالی منطقه و جهان اسلام در چشم‌انداز ۱۴۰۴ داشته باشیم.

منابع

- ۱- گنجی، محمدحسن (۱۳۶۷). جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی، مشهد. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲- گنجی، محمدحسن (۱۳۶۷): جغرافیا علم برنامه‌ریزی و توسعه، مجله جغرافیا و توسعه، پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا. دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.
- ۳- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۵): یادداشت علمی، مجله جغرافیا و توسعه، پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا، دانشگاه سیستان و بلوچستان. زاهدان.
- ۴- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۸): بنیان‌های جغرافیای جنوب شرق ایران، پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا وابسته به دانشگاه سیستان و بلوچستان. با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان. تهران. چاپ اطلاعات.
- ۵- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۹): آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی محیطی در جنوب شرق ایران، تهران انتشارات اطلاعات.

آن حد مورد پژوهش قرار می‌دهد که می‌تواند هر یک از این دو رکن جغرافیا یعنی انسان و محیط زیست را به‌صورت یک کلیت در مقابل یکدیگر قرار داده توان‌های بالقوه و بالفعل آن دو را ارزشیابی نماید، آنوقت است که می‌تواند حدود دخالت انسان در محیط زیست را طوری مشخص سازد که انسان بتواند نیازمندی‌های خود را با بهره‌برداری از منابع محیط زیست در حالتی متناسب با سطح تمدن و فن‌آوری طوری مرتفع سازد که محیط زیست او بجای تخریب کلی در حال سلامت معقول باقی بماند و چنین حالتی را می‌توان توسعه پایدار دانست که این روزها دستیابی بدان امید همه جوامع است (گنجی، ۱۳۸۲: ۹).

نهایتاً اینکه دکتر محمدحسن گنجی توسعه پایدار محیطی را در آمایش سرزمین جستجو نموده و آنرا نقطه تعادل و تعامل منطقی انسان و محیط می‌داند و در آخرین مرقومه‌ای که به عنوان مقدمه بر کتاب "آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی محیطی در جنوب شرق ایران" تألیف اینجانب، نوشته معتقد است که: اگر آثار جامعی در این زمینه در بخش‌های مختلف کشور فراهم گردد، برنامه‌ریزان خواهند توانست بر اساس اطلاعات دقیق زیست‌محیطی و آمایشی، برنامه درازمدت توسعه جمهوری اسلامی ایران را آماده سازند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی